

- کارگران جهان متحد شوید! -

منصور حکمت

پاسخ به پرسش هایی در جلسه پالتاک - ۱۲ دسامبر ۲۰۰۱

۱- معنی دمکراسی، رأی فرد و دخالت شهروندان در

سرنوشت جامعه

۲- آیا هنوز میشود به لنین اتکا کرد؟ آیا لنینیسم

هنوز موضوعیت دارد؟

Mansoor Hekmat Week 2022

4-11 June



Mansoor Hekmat (Zhoobin Razani) 1951-2002

در بزرگداشت زندگی پر بار

منصور حکمت

هفته منصور حکمت ۱۴ - ۲۱ خرداد

دوران سپری شده آقای خامنه ای

خالد حاج محمدی

سخنرانی خامنه ای در سی و سومین سالگرد مرگ خمینی بیش از هر چیز بیان موقعیت کنونی جمهوری اسلامی در مقابل مردم آزادیخواه در ایران، نگرانی از این موقعیت و ترس از آینده اعتراضاتی است که این حکومت را به چالش کشیده است. خامنه ای در این سخنرانی با پرداختن به نقش خمینی در سال ۵۷ و بحث از نقش مردم ایران در آن دوره، به هواداران و خصوصاً روسای حاکمیت روحیه میدهد، آنها را یاد دوران ماه عسل جمهوری اسلامی می اندازد تا در کالبد بی رمق و روحیه باخته کنونی روسای حاکم امید ی بدمد.



سخنرانی خامنه ای مهر این دوره تاریخی از مبارزات مردم ایران را بر خود دارد، دوره ای که هراس از نقش این مردم، از پرچم سیاسی که در همه اعتراضات با خواست آزادی و برابری نمایندگی میشود، کل کمپ راست در پوزیسیون و اپوزیسیون را با یک دپرسیون سیاسی طرف کرده است. سخنرانی خامنه ای بیان این دپرسیون سیاسی در صف حاکمیت و تلاش برای دادن امیدی به این صف است.

خامنه ای تاکید دارد که قدرت گیری جریان اسلامی به کمک مردم ایران انجام گرفت، مردم در صحنه بودند و امروز هم شرط توفیق آنها در مقابل دشمنانشان، ماندن «مردم» در صحنه است. فکر نکم ادعاهای خامنه ای بتواند در این دوره که سراسر ایران میدان به صحنه آمدن مردم علیه جمهوری اسلامی است کسی را به وجد آورد. مشکل کنونی جمهوری اسلامی اتفاقاً این است که دشمن اصلی و خطرناک آنها که همان مردم محروم است، مردمی که در انقلاب ۵۷ به عقب رانده شدند و انقلابشان در نیمه راه روده شد، هر روز در ابعاد وسیعتری به صحنه می آیند و نفرت عمیق از چند دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، از فقر و بی حقوقی تا زن ستیزی و فرهنگ خرافه را بی پرده اعلام و خواهان رفتن حکومت و جایگزینی آن با قدرت پایین هستند.

در انقلاب ۵۷ مردم ایران حضور برجسته داشتند، طبقه کارگر پا به میدان گذاشت و نقش جدی ایفا کرد و نه تنها حکومت پهلوی بلکه و بعلاوه متحدین آن زمان آنها یعنی غرب و دولت آمریکا را نگران کرد. سرنگونی حکومت پهلوی روی دوش این مردم به سرانجام رسید و قیام مردم ایران علیرغم مخالفت خمینی و جریان اسلامی اتفاق افتاد. ... صفحه ۲

در حاشیه قطعنامه شورای حکام

امان کفا

شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی، قطعنامه ای علیه جمهوری اسلامی بدلیل عدم همکاری با آژانس را تصویب کرد. برخورد به این قطعنامه اما واکنش های متفاوتی را به همراه داشته است. در میان جناح های جمهوری اسلامی، برخی قطعنامه را ادامه سیاست موجود حکومت علیه «نقشه استکبار جهانی آمریکا» نامیده و در مقابل، خواهان قطع رابطه با آژانس شده اند. برخی دیگر، صدور این قطعنامه را نشان دسیسه های لابی های اسرائیلی دانسته و تاکید کردند که این بیانیه نتیجه «فشارهای صهیونیستی» علیه جمهوری اسلامی است و نشان دهنده کم تجربگی هیئت مذاکره جمهوری اسلامی است که نتوانسته اند قبیل از شدت گرفتن امکان صدور قطعنامه، با دیپلماسی لازم و بوجود آوردن «جو تفاهم» مانع از صدور آن میشدند. ... صفحه ۳

کارگران زیر آوار متروپل و

اشک تمساح حاکمیت سرمایه

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

آزادی برابری حکومت کارگری

کارگران زیر آوار متروپل و اشک تمساح حاکمیت سرمایه

بنا به ادعای مسئولین جمهوری اسلامی در آبادان کار بیرون کشیدن اجساد از زیر آوار تمام شده است و «به طبقه صفر» رسیده اند. این در شرایطی است که امروز شبانه ۱۴ خرداد، جسد دو انسان دیگر زیر آوار پیدا شد و همزمان با این ماجرا شهردار آبادان استعفا داد.

اما این تمام ماجرا نیست! حاکمیت تلاش کرد با اشک تمساح ریختن برای قربانیان این فاجعه بزرگ، با تظاهر به «همدردی» با مردم، همزمان با گسیل خیل مزدوران مسلح گارد ویژه برای سرکوب مردم معترض، ماجرا را خامه یافته اعلام کرده و از شر اعتراضات مردم خلاص شوند. تلاش برای مخفی کردن تعداد واقعی قربانیان این ماجرا، خبرسانی نکردن و تلاش برای سرپوش گذاشتن بر دامنه و ابعاد این فاجعه انسانی و مشتاقی قول و قرار پوچ برای نجات از خشم و نفرت مردم، محاکمه تعداد انگشت شماری از مسئولین محلی با هدف ساکت کردن مردم و نجات حکومت، نقشه مقامات رده اول جمهوری اسلامی بود.

اما اکنون از کانالهای متعدد و از زبان کسانی که در این ویرانه کار میکرده اند، نقل میشود که از سرنوشت تعداد زیادی از رفقا و همکارانشان، از برق کار و جوشکار تا کارگر ساختمانی، اطلاعاتی در دست نیست و حداقل ۱۵۰ کارگر در این ویرانه و در این روز مشغول به کار بوده اند و هیچ کس آمار دقیقی از میزان قربانیان ساختمان متروپل و کسانی که برای کارفرمای این برج کار کرده اند تحویل مردم نمیدهد. سران و روسای جمهوری اسلامی هم تصمیم گرفته اند حقیقت و آمار کارگران مفقود شده و زیر آوار مانده را مگر زیر فشار مردم علنی نکنند و ابعاد دهشتناک این جنایت را مخفی نگاه دارند. بنا به گفته کارگران و همکاران کشته شده ها و مفقود شده ها، بخش زیادی از کارگران با دستمزد پایین و بدون هیچ بیمه ای و هیچ قرار دادی در این محل کار کرده اند و عجیب اینکه هیچ کدام از این بیحقوقی ها در هیچ یک از گزارشات مهندسی ناظر و دستگاه های نظارتی ذکر نشده تا بار دیگر ثابت شود تضییع حقوق کارگران هیچ هزینه ای ندارد. خانواده های قربانیان بر اساس قانون وحشیانه

دوران سپری شده آقای خامنه ای...

نگرانی از نقش مردم و طبقه کارگر ایران، خواست و مطالبات آزادیخواهانه آنها و توقع یک زندگی مرفه و آزاد و بعلاوه مسجل شدن شکست حکومت پهلوی بدست مردم، غرب را متقاعد کرد از خیر خاندان پهلوی بگذرد و برای شکست مردم در صحنه به کمک خمینی و جنبش اسلامی بشتابد. قدرت گرفت جریان اسلامی بر دوش دولتهای غربی و رسانه های آنها و با شکست انقلاب ۵۷ به سرانجام رسید.

جنگ ایران و عراق واقعه ای بزرگ بود که سرکوب مردم در صحنه و عقب نشینی بزرگ به مردم توسط جریان اسلامی را ممکن کرد و این ممکن شدن در دل یک کشتار جدی از مخالفین جریان اسلامی، از کمونیستها و فعالین کارگری و از آزادیخواهان ممکن شد.

اما اینکه امروز کل صف ارتجاع در ایران از حاکمین تا اپوزیسیون راست آنها و هر کس با پرچمی به این مردم رجوع میکنند، بیان عقب نشینی هر دوی این اردو در مقابل این مردم است. معلوم است هر دو اردو صدای پای این مردم را بسیار با تاخیر شنیده اند. مردمی که طبقه کارگر با اعتصابات بزرگ کارگری، با خواست و مطالبات رادیکال و آزادی خواهانه و با ضدیت با نظم کاپیتالیستی در صف مقدم آن قرار دارد و رنگ خود را به تحریک اعتراضی همه بخشهای جامعه زده است. این عقب نشینی را هر کدام از دو طرف راست و حاکم و اپوزیسیون به زبانی بیان میکنند و هر کس تلاش میکند کشتی در گل نشسته خود را با پرچم مردم و به نام آنها به ساحل برساند. خامنه ای و کل سران و ارگانهای جمهوری اسلامی تلاش دارند و انمود کنند مردم ایران هنوز با آنها هستند و مطالباتی دارند که توسط مخالفین حکومت و «عمال بیگانگان» تلاش برای تحریک و تبدیل مطالبه گری مردم به بی اعتبار کردن حکومت دنبال میشود. آنها با این حربه تکراری و خسته کننده، فعالین و سخنگویان این مردم را به نام «عوامل خارجی و تحریک کننده» دستگیر و روانه زندان میکنند تا صف اعتراضی در خلاء رهبری و عنصر فعاله و هوشیار، سرخورده و شکست بخورد. اما این شمشیر بیش از اندازه کهنه و زنگ زده و از خاصیت افتاده است. این دوره چنین ابزاری نه تنها از کارایی افتاده بلکه و بعلاوه باعث افزایش تنفر عمومی جامعه و جری تر شدن مردم علیه حاکمیت میشود و این حقیقت حکام ایران و دستگاه سرکوب را آچمز کرده است.

علاوه بر جمهوری اسلامی در میان اپوزیسیون راست هم یک عقب نشینی در جریان است. اپوزیسیونی که در چند دهه گذشته و به عنوان نمایندگان خودگمارده مردم ایران یکی با طلب میراث تاج و تخت شاهی و نوستالژی دوران سپری شده و بقیه به نام نمایندگان خودگمارده انواع ملت و خلقها که پرچم سیاسی آنها است، تلاش کردند در انواع قالبها در کنار هم قرار بگیرند تا توسط دول غربی و مشخصا آمریکا به عنوان نیرویی قابل اتکا در تحولات ایران مورد قبول واقع شوند. اپوزیسیونی که در همه این سالها در لان محافل غربی پرسه زده و تلاش کرد دول غربی را متوجه خطر دخالت مردم ایران و به

و بردگی حاکم صاحب هیچ و مطلقا هیچ حق و حقوقی نخواهند شد. خانواده های آنها نه تنها نان آور خانواده را از دست داده اند و باید با این ضایعه بزرگ زندگی کنند، بعلاوه باید سنگینی فقر را ده برابر از گذشته بر دوش حمل کنند.

این حقایق به بی اطلاع ترین و متوهم ترین انسان هم میگوید عامل این جنایت فقط عبدالباقی ها نیستند. عاملین این جنایت سران حکومت از شخص خامنه ای تا رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و مجلس و همه وزرا و سران صدا و سیما و همه مقامات مذهبی بلند پایه، نظام و قوانینی است که بردگی مطلق، استثمار، نا امنی و بیحقوقی را به میلیونها انسان در این جامعه تحمیل کرده اند.

مردم ایران این توحش و بربریت، این شارلاتانی مشتی جلا و حقه باز سیاسی را زیر نام حکومت تحمل نمیکند. لالایی سران جمهوری اسلامی برای خانواده ها، دروغ های آنها به نام تلاش برای نجات جان مردم از زیر آوار، وعده وعید های آنها جز حقه بازی سیاسی و بیشرمی مشتی دزد و قاتل نیست. مردم آبادان، مردم ایران و طبقه کارگر این توحش را فراموش نمیکند. این حکومت و شخص خامنه ای و همه روسای آنها قبل از مقامات محلی مسئول مستقیم این جنایت هستند.

اینها عمر زیادی برایشان باقی نیست. مردم ایران لایق زندگی انسانی و جامعه ای متمدن اند. جامعه برای تعیین تکلیف کامل و برای به زیر کشیدن کل این صف با عمامه و بی عمامه، برای زیر و رو کردن بنیادهای این نظام خود را آماده میکند. هر قطره خونی که در این جامعه ریخته میشود و جان هر انسانی که زیر آوار و یا گرسنگی و فقر گرفته میشود، به عنوان بخشی از تاریخ این نظام با نفرت عمومی جواب میگیرد. مردم ایران در دل هر واقعه ای این تاریخ و صاحبان حاکمش را به مصاف میطلبند و در هر قدم و جدالی بخشهای دیگر نیرویش را از کارخانه و محله تا مدرسه و هر محل کاری به میدان می آورد، متحد میکند و برای پایان عمر جمهوری اسلامی و بدست گرفتن سرنوشت جامعه توسط خود مردم آماده میشود. آبادان و اعتراضات بر حق مردم تنها قطره ای است از قدرتی به مراتب عظیم تر که چون آتش فشانی هر روزه در گوشه ای شعله میکشد تا توان و قدرت لازم بدست آورد و جمهوری اسلامی را در آتش خود بسوزاند.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۴ جون ۲۰۲۲ - ۱۴ خرداد ۱۴۰۱

صحنه آمدن آنها برای سرنگونی کند. تلاش کرد این دولتها و مشخصا آمریکا در تحولات ایران از جنگ و رژیم پنج تا تحریم اقتصادی و... دخالت کند تا به کمک آنها تعیین تکلیف جامعه از بالای سر مردم و بدون دخالت آنها صورت بگیرد، چیزی که ناکام ماند.

امروز اپوزیسیون راست با سرعت اتفاقات در ایران، با رادیکال شدن اعتراضات، با متحد و سازمانیافته شدن بیشتر آن، همه امیال و آرزوهایش بر باد رفته است. این اپوزیسیون تلاش میکند در مقابل طبقه کارگر و مردم محروم به ناچار عقب بنشینند و میکوشد با اعلام «وفاداری» به آنها نقطه تعادلی را برای انسجام صفوف به هم ریخته خود پیدا کند. در این صف بار دیگر رضا پهلوی بیدار شده است و با تاخیر پنج شش ساله یادش افتاده است که مردم ایران مهم هستند و آنها میتوانند حاکمیت را به زانو در آورند و ریاکارانه وانمود میکنند که «طرفدار» آنها است. این صف که تاریخا بند ناف خود را به تخصصات غرب با جمهوری اسلامی بسته است و با افت و خیز در این تخصصات تب و لرز میگیرد، امروز متوجه شده است مستقل و خارج از این جهت مردم ایران دارند تکلیف حکومت را روی پای خود و با اتکا به نیروی متحد و مستقل خود تعیین میکنند و سر جبهه راست بی کلاه میماند. تکاپوی رضا پهلوی اگر از طرفی ناامیدی از دخالت آمریکا در ابعاد مورد توقع او است، چیزی که همیشه برایش تلاش کرده، همزمان سنگینی فضای اعتراضی و انفجاری جامعه است که به هیچ کدام از این امام زاده ها نه شاهی، نه قومی و ناسیونالیستی دخیل نمی بنند.

بی تردید سیر تحولات سیاسی جامعه ایران میتواند بر دوش طبقه کارگر و به رهبری کمونیستها به یک تحول انقلابی بیانجامد. چیزی که در گرو دخالت هوشیارانه این صف، دوراندیشی و کار نقشه مند این صف، و پرچم سیاسی روشن و اتحاد صفوف این جنبش است. محرومان جامعه میتوانند دور طبقه کارگر و پرچم سیاسی و اهداف و امیال برابری طلبانه این طبقه حلقه ببندند. هوشیاری این صف و رهبران و فعالین آن و تلاش برای متحد کردن بیش و بیشتر صفوف طبقه کارگر و محرومان جامعه و دخالت آنها در مبارزات هر روزه، شناخت دوستان و دشمنان خود از حاکم تا اپوزیسیون، بالا بردن خودآگاهی این جنبش در دل جدالهای امروز خود، افشا و طرد تلاش هر ارتجاعی که بخواهد با اتکا به دختلهای ارتجاع بین المللی و منطقه ای جامعه ایران را به محل تخصصات و جنگ دو جبهه ارتجاع تبدیل کند، همگی از موانعی است که باید از سر راه برداشت. خامنه ای و اپوزیسیون راست از رضا پهلوی و هم قطاران او تا صف رنگارنگ ناسیونالیستهای مختلف، دیر صدای پای طبقه کارگر و صف متحد مردم آزادیخواه و برابری طلب ایران را شنیده اند. این صف به پیش میرود و خود را برای جدال جدی و نهایی با جمهوری اسلامی و اعمال اراده خود بر جامعه و سرنوشت خود از کانال شوراهای به عنوان آنتناتیو خود آماده میکند. این مسیر جایی برای اپوزیسیون مستاصل جمهوری اسلامی از سلطنت طلب تا قومی و ناسیونالیستی و تا امثال مجاهد باقی نخواهد گذاشت.

در طیف اپوزیسیون پرو غرب، چه راست و چه چپ آن، صدور این قطعنامه را بعنوان «سر عقل آمدن» جامعه جهانی و فشار به جمهوری اسلامی به فال نیک گرفتند و خواهان ادامه این نوع فشارها، از جمله صدور قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی شدند. راهی که بدون شک تشدید تحریم های بین المللی را به همراه خواهد داشت.

شکی نیست که دولت اسرائیل و عربستان و ...، بارها و بارها مخالفت خود را با هرگونه مذاکره با «قیب منطقه ای خود»، جمهوری اسلامی، و تخفیف یا پایان تحریم ها، را اعلام کرده اند. این هم امرجدیدی نیست که طرفین کشمکش، جمهوری اسلامی و دول غربی، هریک برای امتیازگیری در مذاکرات از همه امکانات خود استفاده می کنند. اما برخلاف صورت مسئله میدیای عمومی و جمهوری اسلامی، و مشخصا نیروهای اپوزیسیون ایرانی پرو غرب، که استراتژی حفظ موقعیت خود را تشدید کشمکش امریکا و جمهوری اسلامی، با اتکا به لابی بین المللی دولت ها، قرار داده اند، سرنوشت و آینده جامعه به برجام گره نخورده است! ما ۸ سال پیش، از همان ابتدای مذاکرات گفته بودیم، برای مردم ایران برجام نه پیروزی و نه شکست است، با برجام و یا بدون برجام، زندگی، رفاه و آسایش میلیونها مردمی که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران زندگی میکنند، کماکان در معرض خطر نابودی است. ما گفته بودیم که سرنوشت جمهوری اسلامی، سرنوشت بحران اقتصادی و سیاسی آن مدتها است به موفقیت یا عدم موفقیت در برجام گره نخورده است و نیرویی جدی تر در اعماق این جامعه آینده و ماندن یا نماندن آنرا تعیین میکند.

اینبار هم نه این قطعنامه، نه لحن نسبتا آرام و نه تعداد رای های داده شده در شورای حکام، تهدید و خطری جدی برای جمهوری اسلامی نیست. این قطعنامه ضمانت اجرایی ندارد، در گذشته هم بیانیه هایی شبیه به آن صادر شده است و همزمان مذاکرات برجام کماکان ادامه داشته، از این نظر اتفاق جدیدی رخ نداده است. اما آنچه حائز اهمیت است این است این قطعنامه امروز، در دنیای پس از جنگ اوکراین ارائه شده است.

با پایان «جنگ علیه ترور» و به قدرت رساندن طالبان در افغانستان، با شکست ادعاهای «گسترش دموکراسی» در عراق، با اقبال موقعیت امریکا و تقویت موقعیت روسیه در منطقه، شاهد تشدید تنشهای اقتصادی و نظامی میان قدرتهای جهانی بر سر گسترش دامنه نفوذ خود در جهان هستیم.

در این میان امریکا بیش از پیش به جلب نظر و همراه کردن قدرت های منطقه ای با خود نیاز دارد، همزمان با همراه کردن اروپا و ... با خود، به دنبال فشار و منزوی کردن روسیه و چین در مجالس بین المللی است. بی جهت نیست که تاکید بر رای مثبت ۳۰ کشور به قطعنامه در شورا، از مهمترین نکات تبلیغاتی در میدیای غربی است. علاوه بر این، در این دوره، روابط میان امریکا و دیگر اعضای شورای امنیت آنچنان نیست که همچون گذشته، چین و روسیه آماده باشند بدون گرفتن امتیاز های جدی از امریکا، صدور قطعنامه شورای امنیت و تحریم های گسترده علیه ایران را وتو نکنند. تا همین جا، امریکا با پشتیبانی فرانسه و بریتانیا و آلمان، این قطعنامه، با لحن آرام، را به پیش برد، اما تضمینی در اینکه این «اتحاد»، مشارکت و همنظری میان این دولت ها در آینده و قرار گرفتن آنها در یک کمپ وجود ندارد. تقابل های امروز، اوضاع را به مراتب متحول تر، اتحادها، بلوکها و دوستی ها را شکننده تر کرده است.

مستقل از این، تا آنجا که به موقعیت جمهوری اسلامی در مذاکرات بر می گردد، تفاوت اصلی و به مراتب تعیین کننده تر این دوره با گذشته، نه در میزان نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه یا تشدید و تخفیف کشمکش با غرب، که در تغییر رابطه مردم و جمهوری اسلامی و موقعیت حاکمیت در خود ایران است. گستردگی اعتراضات در ایران امروز، جمهوری اسلامی را در



موقعیت به مراتب خطرتری نسبت به گذشته مواجه ساخته است. پیشبرد همه جانبه سیاست هایی چون شناور سازی قیمت ها، رفع موانع تجارت و واردات، و دیگر پیش شرط هایی که جمهوری اسلامی برای شرکت در بازار تجارت جهانی به آن محتاج است، سیاستهایی که به معنی تشدید فقر و فلاکت و تورم و گرانی است، با مقاومت عمومی در سراسر ایران مواجه است. در جامعه ای که مدتها است حکم رفتن جمهوری اسلامی را داده است،

یورش وسیع تر به معیشت، دیگر با سرکوب همه جانبه ممکن نیست. در عین حال، در این شرایط است که تشدید پولاریزاسیون در جامعه، و هراس از عمیق تر شدن و قطبی تر شدن فضا در ایران، قطب های جهانی را بیش تر به سمت یافتن یک سیاست «متوازن» در برخورد به جمهوری اسلامی سوق داده است. امروز بدلیل حضور این نیرو در صحنه سیاست در ایران و زدن مهر خود بر امروز و آینده این جامعه، سیاست «آلترناتیو سازی» از نیروهای راست و حمایت از اپوزیسیون راست به امید «رژیم چینج» از دستور غرب و در راس آن امریکا خارج شده است. دلیل خروج این سیاستها نه «قدرت» و «نفوذ» جمهوری اسلامی در منطقه که وجود قدرتی جدی تر و عظیمتر در داخل ایران است. لحن آرام، قطعنامه بدون ضمانت اجرایی و چک بی محل کشیدن شورای حکام آژانس علیه ایران ناشی از این وضعیت جدید و خطر جنبش حی و حاضر در ایران است. امید نیروهای راست به این قطعنامه بیشتر از هر چیز بن بست و بی افقی آنان را نشان میدهد.

بر متن چنین شرایطی است که می توان متوجه فاصله عمیق برخورد مردم در ایران به این قطعنامه با برخورد اپوزیسیون راست به آن شد. در شرایطی که این اپوزیسیون در کنار دول غربی این قطعنامه را در بوق و کرنا کردند، مردم در ایران با ادامه بی وقفه اعتراضات خود مهر باطلی بر هوچیگری این نیروها حول این بیانیه زدند. امروز آنچه در جامعه پویاندگی خود را از دست نداده و هر روز قویتر از قبل فضا را تحت تاثیر خود قرار میدهد، جنبشی است که برای سرنوشت انقلابی جمهوری اسلامی بدست خود و برقراری آلترناتیو حکومت مستقیم مردم بر مردم، در شوراها، خود، برای تغییرات بنیادی در ایران در جریان است. جنبشی که نه موفقیت یا شکست برجام، نه دوستی و نه دشمنی ارتجاع جهانی و منطقه ای با جمهوری اسلامی، نه هیاهوی اپوزیسیون بورژوازی برای به کجراه بردن آن و نه هارت و پورت نیروهای باند سیاهی کمترین خللی در عزم آن برای زیر و رو کردن بنیادهای سیاسی-اقتصادی و اجتماعی جامعه وارد نمیکند. این جنبش برای بدست گرفتن آینده جامعه به میدان آمده و با هوشیاری بازی همه دشمنان خود منجمله نیروهایی که دل به فشار دول غربی بسته اند، را خنثی میکند.

امروز روزیست که هر کارگر و انسان آزاده و معترضی در

جامعه ایران برای هر قدم پیشروی خود و خنثی کردن

نقشه های شوم حاکمیت دست به ایجاد مجامع عمومی، به

شوراهای کارگری و مردمی در محل کار و زیست می زند و

به این مکانیسم های اجتماعی قدرت متکی می شود. آزادی،

برابری، رفاه، برخورداری از بهترین و پیشرفته ترین نعمات

مادی و در یک کلام تقسیم ثروت تنها با رفتن این نظام و

تنها با برقراری حاکمیت شورایی میسر است.

میان حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراها است

منصور حکمت

پاسخ به پرسش‌هایی در جلسه پالتاک

۱۲ دسامبر ۲۰۰۱

۱- معنی دموکراسی، رأی فرد و دخالت

شهروندان در سرنوشت جامعه

۲- آیا هنوز میشود به لنین اتکا کرد؟ آیا

لنینیسم هنوز موضوعیت دارد؟

هوشمند: با تشکر از آقای حکمت بخاطر وقتی که دادند، سؤال من اینست که برداشت و تعریف شما از دموکراسی چیست؟ آیا شما به دموکراسی متعارف در دنیا معتقد هستید یا نه؟

منصور حکمت: هوشمند عزیز ممنونم، راجع به دموکراسی من فکر میکنم که مفصل نوشته‌ام و اگر به این نوشته‌ها دسترسی ندارید، اگر یک آدرس بدهید حتماً برایتان میفرستم.

بخشهای من راجع به دموکراسی روی سایتها پیدا میشود و همینطور در خود برنامه «یک دنیای بهتر»، آنطور که شما میگویید راجع به دموکراسی رایج در دنیا صحبت کرده‌ایم. ببینید، یک تصویری بخصوص در میان چپهای کشورهای عقب مانده، چپهای کشورهای فقیرتر هست که گویا دموکراسی ظرف مترادفی است برای کلمه آزادی. در نتیجه آزادی یعنی دموکراسی و این تنها شکلی که آزادی میتواند به خودش بگیرد. و از همینجاست که آگه کسی بگوید من دموکرات نیستم، معنی‌اش این میشود که لاجرم آزادیخواه نیست، مستبد و طرفدار استبداد است. در صورتی که دموکراسی کلمه‌ای مترادف آزادی نیست، کلمه‌ای است که در یک دوره اجتماعی معین، طبقه اجتماعی معینی برای معنی کردن آزادی به روایت خودش، بدست داده است.

دموکراسی پارلمانی یا دموکراسی بورژوازی شیوه‌ای است که این طبقه، که اساس جامعه‌اش را روی سودآوری سرمایه، روی کار مزدی، روی وجود بازار، روی خرید و فروش گذاشته است و نیروی کار را هم به یک کالا تبدیل کرده است (آزادی را معنی کرده است)، این چنین جامعه‌ای نظام سیاسی‌اش را بر مقوله دموکراسی پارلمانی مبتنی کرده است و به آن میگوید آزادی. (این آزادی است به این معنی که آن جامعه و آن طبقه (چنین) به آن نگاه میکند. معنی‌اش این نیست که تاریخاً فقط میشود اینطور به آزادی نگاه کرد، یا تاریخاً فقط اینطور نگاه کرده‌اند، یا سوسیالیست‌ها موظفند اینطور به آزادی نگاه کنند.

سوسیالیسم هم راجع به آزادی انسان تعریف دارد. منتهی بحث سوسیالیسم راجع به آزادی، اقتصاد را هم در بر میگیرد. و رابطه اقتصاد و سیاست را دقیقاً برقرار میکند. ببینید، من دموکرات به معنی دموکرات پارلمانی نیستم، چون سیستم پارلمانی سیستمی نیست که به شهروندان قدرت دخالت در سرنوشتشان را میدهد. سیستمی است که، برعکس، این قدرت را به تناوب از شهروندان میگیرد، و برای دوره‌هایی به کسان دیگری میدهد. به همین خاطر است که به آن میگویند دموکراسی نمایندگی یا دموکراسی وکالتی. این وکلا کسانی هستند که برای هر ۴ سال یک بار یا هر ۵ سال یک بار، در جوامع دیگر که فرض کنیم دموکراسی در آنها برقرار است، اختیار دخالت کردن در سرنوشت جامعه را به نیابت از توده میلیونی مردم میگیرند. هر چهار سال یک بار. و در آن دوره شهروند از طریق مکانیسم دموکراسی کوچکترین امکان دخالت در جامعه را ندارد، از طریق مکانیسمهای دیگر میتواند، که به آن می‌رسم. ولی، از طرق دموکراتیک نمیتواند در سرنوشت جامعه دخالت کند. اگر در فاصله این ۴ سال این حکومت اعلام جنگ بدهد، از شهروند نمیپرسند. اگر نرخ بهره را افزایش بدهد از شهروند نمیپرسند. اگر قانون بیمه‌های بیکاری را لغو کنند، نمیپرسند. اگر تصمیم بگیرند مدارس مذهبی درست کنند، از شهروند نمیپرسند. شهروند وکالت داده، آزادی‌اش را برای مدت ۴ سال به کسان دیگری داده است. سر ۴ سال هم که می‌آیند، دخالتی از شهروند نمیخواهند، میگویند وکیل بعدی‌ات را انتخاب کن. بیا بین انتخابهایی که احزاب سیاسی جلوی رویت گذاشته‌اند، یکی را انتخاب کن. و این آدم‌ها را در این چهار سال بقدرت برسان.

من از شما می‌پرسم، اگر بجای سیاست، موضوع اقتصاد بود، میگفتند بیاید هر ۴ سال یک بار یک عده‌ای را انتخاب کنید، که بجای ما رفاه داشته باشند، بیائیم هر ۴ سال یک بار عده‌ای را انتخاب کنیم که بجای ما مدرسه داشته باشند، هر ۴ سال یک بار کسانی را انتخاب کنید که آنها بجای ما دکتر بروند و طب شامل حالشان بشود. یا بیائید هر ۴ سال یک بار یک عده‌ای را انتخاب کنید که بجای ما غذا بخورند، هر ۴ سال یک بار عده‌ای را انتخاب کنید که بجای ما سکس داشته باشند... هیچکس این را قبول نمیکند.

هیچکس، از این همه آدمهایی که دموکراسی پارلمانی را قبول میکنند، قبول نمیکرد که در آن ۴ سال اختیار زندگی‌اش را در آن ابعادی که گفتم، از سرپرستی بچه‌اش، تا معاشش، تا رفاهش را بطور عملی دست کس دیگری بدهد، وکالت را در این موارد بسیار به آن وکیل و برود ۴ سال دیگر بیاید. ولی سیاست چون در این نظام بی‌اهمیت است، مردم این کار را میکنند. علت اینکه دموکراسی پارلمانی، روی پای خودش میایستد، اینست که سیاست در این نظام بی‌اهمیت است. برای اینکه سیاست از پیش توسط مردم دانسته است، میدانند که سیاست دست ارباب قدرت است و میدانند که حتی مجلس هم مرکز قدرت نیست. شما ببینید شرکت بوئینگ که سی هزار نفر را اخراج میکند، از هیچ مرجعی رأی نمیگیرد، کنگره آمریکا نظر نمیدهد. ولی یک شهر بزرگ را میندود. سی هزار نفر یک شهر، رقمی نسبتاً بزرگ است. بعد از آن فقر هست، محرومیت هست، مواد مخدر هست، خودکشی هست، راجع به هیچکدام از اینها مردم و نمایندگانشان نظر نمیدهند، رأی نمیدهند. بوئینگ میندود. محافل حاکم بر جامعه راجع به اقتصاد تصمیمشان را گرفته‌اند، پارلمان دارد مهر تأیید میزند. سیستم دموکراسی پارلمانی سیستمی است برای مشروعیت دادن به یک حکومت که قبل از پارلمان و مقدم بر پارلمان وجود دارد و آن حکومت طبقه حاکم است. حکومت طبقه‌ای است که از نظر اقتصادی حاکم است.

به این اعتبار نه! من طرفدار دموکراسی پارلمانی نیستم. واضح است که دموکراسی پارلمانی را به حکومت ارتشی ترجیح میدهم، واضح است آنرا به استبداد سلطنتی ترجیح میدهم، واضح است آنرا به حکومت پلیس مخفی ترجیح میدهم. ولی فکر نمیکنم که سطح ما را اینقدر پائین بیاورند که این را بعنوان ایده‌آلمان در زندگی قبول کنیم. سوسیالیسم معنی آزادی برای ماست، و آلتزاتیانو ما در مقابل دموکراسی، سوسیالیسم است. اگر به این معنی تعبیر شود که سوسیالیسم به رأی فرد بها نمیدهد، چون دموکراسی شاخص حق رأی فرد است، خوب میگویم کسی که حب تبلیغات جامعه رسمی بورژوازی را قورت داده، اینطور میگوید. در حالی که ایداً اینطور نیست. تنها جنبشی که به معنی واقعی به فرد حق میدهد بطور مداوم در سرنوشت سیاسی و اقتصادی‌اش، دخالت کند، سوسیالیسم است.

سؤال: آیا هنوز میشود به لنین اتکا کرد؟ آیا لنینیسم هنوز موضوعیت دارد؟

منصور حکمت: ببینید، لنین تا آنجا که در مورد شرایط تاریخی یک کشور با تاریخ مشخص حرف میزند و احکامی که صادر میکند، لزوماً قابل تعمیم نیست. ولی من لنین را بعنوان کسی که ایده انقلاب کمونیستی و ایده امکان‌پذیری سوسیالیسم را مطرح میکند، و مسأله را ربط میدهد به دست‌بردن حزب کمونیستی به قدرت سیاسی، با این عنوان فکر میکنم لنین جلوی حزب ماست و همیشه موضوعیت داشته است. لنین کسی است که مارکسیسم را از دیدگاه‌های اولوسیونیستی و تکامل‌گرایانه و این که دنیا منتظر میماند تا سوسیالیسم یک وقتی خودش درتاریخ سبز بشود، نجات داد و تبدیلش کرد به کار انسان زنده و تلاش سیاسی آدمهای زنده. نقش لنین این بود که این موقعیت را شناخت و دست‌برد برای قدرت. اگر این موضع را با خشنودی و یا ناخشنودی عده‌ای از حزب کمونیست کارگری ربط بدهید، لنین را از معنی واقعی‌اش گرفته‌اید و ما مدتهاست که این گرایش که سوسیالیسم را به پرفردا حواله میدهد، کنار گذاشته‌ایم. ما گفتیم که این حزب توی همین دوره سعی میکند که این نقش را بازی کند و موظف است بازی کند. کمونیسم موظف است برود برای قدرت، که بتواند این انتخاب را به جامعه و طبقه کارگر بدهد که با سوسیالیسم از تحول انقلابی بیرون برود. به هر حال روش لنین مبرمیت دارد و مبرمیت بیشتری دارد.

سؤال: آیا ایران کشور چند ملیتی است؟

منصور حکمت: اطلاق چند ملیتی به یک کشور یا یک جامعه یک انتخاب سیاسی است، کما اینکه اگر بپرسند آیا ایران یک جامعه اسلامی است، من میگویم نه، یکی میگوید آره. به نظر من ملت و ملیت مقوله‌ای است سیاسی، مقوله‌ای است ایدئولوژیکی... ادامه در صفحه بعد

کسی که تصمیم میگیرد برای مثال یک انسان را با قومیتش تعریف کند و بگوید من این را «آذری» میدانم، این را «هوتو» میدانم، این را «پشتو» میدانم، این را «ایگو» میدانم، این را «باسک» میدانم و... دارد یک انتخاب سیاسی میکند و دارد رنگ ایدئولوژی خودش را به آن جامعه میزند. ایران ممکن است چند ملیتی باشد یا نباشد، بستگی به این دارد که ایدئولوژی رسمی در آن کشور و تبیین رسمی از آن کشور را کسانی مینویسند که مقولات قومی برای شان برجستگی دارد یا نه؟ آگه من باشم میگویم نه فقط ایران، بلکه هیچ جا، کشورهای جهان چند ملیتی نیستند. آدمها با زبانهای مختلف با هم حرف میزنند، اینکه به آنها بگوییم ملت، حاصل جنبش ناسیونالیستی در این کشورهاست. در دوره‌هایی این آدمها به خودشان نگفته‌اند ملت. بعدا همین ملت‌های موجود ممکن است به چند ملیت دیگر تقسیم شوند. این یک رویداد سیاسی ایدئولوژیکی است و جزو علوم مثبت نیست. اگر مردم ایران را آزمایش بکنیم و DNA هایشان را بررسی کنیم، چیزی راجع به لر یا گیلک بودن آنها را نمیگوید. این یک بحث سیاسی است. ایدئولوژیک است. شما میتوانید انتخاب بکنید که کس دیگری مردم را اینطوری تقسیم بکند. من می‌خواهم اینطوری تقسیمشان نکنم و میگویم مردم ایران یک عده انسان متساوی‌الحقوق هستند و به زبانهای مختلفی هم حرف میزنند، امیدوارم زبانهای بیشتری هم یاد بگیرند حرف بزنند. آیا ستم ملی وجود دارد؟ حتما وجود دارد، برای اینکه ناسیونالیسم وجود دارد و ناسیونالیسم تخصصش این است که ملیت را تبدیل کند به یک مرز غیر قابل عبور، آدمها را به این ترتیب تقسیم کند و تفرقه در آنها بوجود آورد. برای اینکه بعنوان یک ملت به ملت دیگری زور بگوید، ستم ملی وجود دارد. ولی ستم ملی را باید رفع کرد، پاسخ ستم ملی، کشور دادن به مردم نیست. هر کس بیاد و به شما بگه حسن آقا دارند پشت سر من جوک درست میکنند، شما به من یک کشور بدهید، شما از او قبول نمیکنید. ستم ملی جوابش رفع ستم ملی است. همانطور که ستم جنسی جوابش رفع ستم جنسی است و ستم نژادی جوابش رفع ستم نژادی و کشور دادن به قربانیانش نیست. این را ناسیونالیستها در دو سه قرن اخیر در جهان باب کرده‌اند که ملیت مبنای حکومت است. به نظر من ملت مبنای حاکمیت نیست، مبنای فلسفی حکومت ملیت نیست، مبنای فلسفی حکومت فقط میتواند انسان باشد و اتحاد داوطلبانه آدمهایی که آنجا میخواهند زندگی کنند، مینا شهروندی است. در نتیجه اگر فرض کنیم که حکومتها قرار نیست ملی باشند و ناسیونالیستی، آنوقت معلوم نیست چرا ستم ملی باید به تشکیل کشورهای مختلفی منجر بشود.

یک نمونه دیگر راجع به مساله ملی...

اگر ناسیونالیستها همت کنند و چنان مسائل ملی را یاد بزنند و چنان فجایع ملی بوجود بیاورند که دیگر نشود بین آن ملتها با زبان خوش صلح و صفا ایجاد کرد، بلکه مجبوریم بعنوان یک راه حل تلخ از جدایی مردم حرف بزنیم و به رفراوندومهایی قائل باشیم که اجازه میدهد که ملتی که به آن خیلی ظلم شده و دیگر خوشبینی‌اش را نسبت به اتحاد داوطلبانه از دست داده، اگر میخواهد جدا بشود. به این اعتبار من می‌پذیرم. در مورد کردستان، خود ما سیاست رسمی مان اجازه داده به یک رفراوندوم و خواست یک رفراوندوم در کردستان که آیا مردم کردستان میخواهند جدا بشوند یا میخواهند در ایران با بقیه مردم با شرایط مساوی با بقیه شهروندان بمانند؟ ولی این رفراوندوم را شما میگویید باید در مورد گیلان هم گذاشت؟ من اینطور فکر نمیکنم! هر چقدر هم ممکن است به مردم گیلان ستم روا شده باشه، مساله ملی که در آن خون بپاشده باشه، بدبینی و دل‌چرکینی بوجود آمده باشه، غم پشت سرش نهفته باشه، خشم انباشده باشه، چنین مساله‌ای در مورد مردم گیلک نداریم. هر وقت چنین مساله‌ای را برآیمان ساختند، آنوقت مجبوریم با همین نسخه برویم سراغش. ولی ما به استقبال تجزیه آدمها نمیرویم، به استقبال جدا کردن انسانها از همدیگر نمیرویم، به استقبال تقسیم آنها به کشورهای شش در چهار که در هر کدامش قومی زندگی میکند نمیرویم. برعکس جهان باید مرزهایش را بردارد، باید آدمها با هم زندگی کنند، به هر زبانی میخواهند حرف بزنند، به هر زبانی میخواهند بنویسند و هر کدامش را در مراودات اداری مؤثرتر است بکار ببرند.

من شخصا نه ناسیونالیستم و نه به هیچ ناسیونالیستی می‌خواهم آوانس بدهم.

hekmatist.com

یک دنیای بهتر



برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی

صدای آزادی، صدای برابری



نیانا

پخش برنامه‌های نیانا از کانال یک

برنامه‌های نیانا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat W1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

پخش برنامه‌های نیانا از رادیو طول موج کوتاه

برنامه‌های نیانا هر جمعه راس ساعت ۹ شب به وقت تهران از طریق رادیو طول موج کوتاه پخش می‌شود.

مشخصات موج کوتاه رادیو:

SW 5885

نیانا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نیانا

radioneena.com

ساوند کلود

soundcloud.com/radio-neena

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena